

اندیشه سیاسی نهفته در سنگ‌نبشته هخامنشی Dnb و تطبیق آن با آرای افلاطون و ارسطو

علیرضا سلیمان‌زاده، استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)*
پرویز حسین‌طلایی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان
عظیم شهبخش، استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

سنگ‌نبشته داریوش در نقش رستم معروف به Dnb از جمله آثار ایرانیان در عرصه اندیشه‌ورزی ایرانیان، خصوصاً نظام سیاسی و در واقع حکمرانی آرمانی آنان است. کتیبه موردنظر تا حدودی قدرت را با فلسفه پیوند داده و توأمانی فلسفه و قدرت سیاسی را یادآور شده است. هدف این پژوهش، بررسی تطبیقی-تحلیلی نظام سیاسی منعکس‌شده در سنگ‌نبشته دوم داریوش بزرگ در نقش رستم با آرای اندیشمندان یونانی در ارتباط با شهریاری آرمانی است. این مقاله با اتکا بر روش مبتنی بر تحقیق تاریخی و مطالعات زبان‌های باستانی، به توصیف و تحلیل بندهای مختلف متن سنگ‌نبشته Dnb می‌پردازد. در اینجا، شیوه مقایسه‌ای نیز نقش و جایگاهی محوری دارد. متن مقاله و همچنین جداول نیز بر همین اساس تنظیم شده است. با اتکا بر چنین شیوه‌ای است که دستاوردهای پژوهش حاضر در زمینه‌ی فهم مشابهت‌های موجود در نظام سیاسی ایران و یونان باستان قابل ارزیابی است که در معرض دید پژوهشگران نیز قرار داده شده است. نتایجی که از این پژوهش عاید خواهد شد نشان خواهد داد که کتیبه داریوش در نقش رستم، به چه نحو ابزارهای رواج و تولید ایدئولوژی رسمی حکومت هخامنشیان، استدلال‌های طبیعی تثبیت مشروعیت حکومت و شیوه‌های اعمال قدرت را به طرز کارآمد و ماهرانه‌ای به تصور کشیده است. در واقع، در اینجا الگویی از حکمرانی نشان داده شده است که به نحو بارزی در قالب صفات کیفی حکمرانی یعنی سبک خاص فرمانروایی پادشاه، صفات فیزیکی حکمران، خصوصیات پهلوانی و نظایر آن انعکاس پیدا کرده و بدین ترتیب قابل تطبیق با فلسفه یونان باستان شده است.

واژگان کلیدی: هخامنشیان، داریوش اول، سنگ‌نبشته Dnb، اندیشه سیاسی، فلسفه افلاطون و ارسطو.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۲۴

*E-mail: Soleymanzade@lihu.usb.ac.ir

مقدمه

ایرانیان در طول تاریخ با فنون قدرت در باب اندیشه سیاسی-اجتماعی آشنایی کاملی داشته‌اند. کتیبه Dnb حاکی از آن است که ایرانیان دارای پدیدارهای اندیشه‌ای در باب سیاست هستند که نسل به نسل در قالب مدارک مکتوب یا به صورت شفاهی در بطن اسطوره‌ها، ادبیات، حکمت و نظایر آن‌ها برجای مانده است. از نقش و تأثیر نوشته‌های میان‌رودانی نیز نمی‌توان در این باب غافل شد. کاملاً بدیهی است که حکمرانی بدون برخورداری از پشتوانه اندیشه‌ای ممکن نیست. ایرانیان دوره هخامنشی توانایی زیادی در خلق اندیشه سیاسی داشته‌اند که مؤلفه اصلی آن توانایی در ارائه قواعد یا فرمول‌هایی است که بر اساس آن سعی در توزیع متعادل قدرت در قلمرو خویش داشته‌اند؛ قاعده‌هایی که در کتیبه Dnb نیز به وضوح به چشم می‌خورد. قاعده‌ها، اصول یا رابطه‌هایی که نه با استفاده از نمادهای ریاضی بلکه با توسل به نمادها و اصطلاحات سیاسی بیان شده‌اند. مؤلفه‌های سیاست ایرانی‌شهری نیز از جمله یکی از همین قواعد است. البته نباید غافل شد که کلمه واژه ایرانی‌شهر در دوره ساسانی در کتیبه‌ها نمایان شد. درواقع، شاهنشاهی‌های بزرگ هخامنشی، اشکانی و ساسانی در مدت‌زمان مدیدی بر پهنه وسیعی از دنیای آن روزگار حکمرانی داشته‌اند و همین امر یکی از دلایل توانایی ایرانیان در خلق قواعد حکمرانی مطلوب به شمار می‌رود. آموزه‌های ایرانی در عرصه فکری و نظری آثار شگفت‌انگیزی بر ذهن و روح مردمان باستان بر جای گذاشت (سنگاری و کرباسی، ۱۳۹۴: ۷۳). شواهد کتیبه‌ای در کنار گواهی‌های دیگر حاکی از آن است که ایرانیان همیشه در طول تاریخ در جستجوی مبانی یک نظم سیاسی- اجتماعی مطلوب و سازگار با هویت تاریخی خویش بوده‌اند. مسئله جالب‌توجه، تشابهات بسیاری است که میان آرای مربوط به نظام شاهی و نظام اجتماعی موجود در کتیبه Dnb و آرای افلاطون در کتاب جمهوری و سیاست ارسطو وجود دارد. بر اساس چنین تفکری، اگر در جوامع فیلسوفان به مقام پادشاهی نرسند، یا کسانی که عنوان زمامدار بر خود بسته‌اند، به‌راستی دل به فلسفه نسپارند، بدبختی جوامع به پایان نخواهد رسید. البته در مخالفت با آرمان‌گرایی شاهان ایران باستان یا حتی فلسفه سیاسی افلاطون و ارسطو، رهیافت واقع‌گرایانه به امور سیاسی مدعی است شکاف میان دو نوع زندگی آرمانی و واقعی چنان زیاد است که هرگاه کسی واقعیت را به آرمان‌ها بفروشد، راه اضمحلال را در پیش می‌گیرد.

این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به یک پرسش اصلی است: کتیبه داریوش در نقش رستم بیانگر کدام‌یک از محورهای اساسی نظام سیاسی-اجتماعی در چارچوب فلسفی یا فکری ایران دوره

هخامنشیان است؟ سؤال فرعی این پژوهش نیز چنین است: چه مشابهت‌هایی بین اندیشه سیاسی موجود در کتیبه Dnb و آرای فلاسفه یونان باستان وجود دارد؟ در پاسخ به پرسش اصلی، فرضیه‌ای که مطرح می‌شود آن است که کتیبه Dnb دربردارنده تمامی جنبه‌های اندیشه سیاسی شاه آرمانی در نظام فکری ایرانیان دوره هخامنشی است که مبنای یک نظم سیاسی-اجتماعی مطلوب و سازگار با هویت ایرانی را به تصویر کشیده است. در پاسخ به سؤال فرعی نیز چنین فرضیه‌ای مطرح خواهد شد: کتیبه Dnb نیز همچون آرای برخی فلاسفه یونان باستان حاوی نوعی ایدئالیسم فلسفی است و جزئیات این ایدئالیسم در کتیبه داریوش و آرای افلاطون و ارسطو یکی است؛ ایدئالیسمی که نوعی رئالیسم نیز در آن به چشم می‌خورد.

اهداف پژوهش: هدف مقاله حاضر شناسایی و مقایسه بین اندیشه‌های سیاسی آرمان‌گرایانه در بخشی از ایران عصر هخامنشی با یونان باستان و بررسی تأثیر این اندیشه‌ها بر پاره‌ای از پدیده‌های اجتماعی-سیاسی موجود در درون این نظام‌هاست بدیهی است که گاهی مواقع، بدون مقایسه کردن، انجام پژوهش‌های علمی اصیل امکان‌پذیر نخواهد بود. روش مقایسه، مبتنی بر مقایسه برای فهم مشابهت‌ها و تفاوت‌ها بوده و یکی از قدیمی‌ترین روش‌ها در حوزه اندیشه سیاسی-اجتماعی به شمار می‌رود.

پژوهش حاضر با استفاده از روش تاریخی انجام شده و سعی گردیده تا با رویکرد تحلیلی-تطبیقی به بررسی مسئله موردنظر پژوهش بپردازد. تلاش محقق در روش تاریخی بر آن است که حقایق گذشته را از طریق جمع‌آوری اطلاعات، ارزشیابی و بررسی صحت و وسقم این اطلاعات، ترکیب دلایل مستدل و تجزیه و تحلیل آن‌ها، به صورتی منظم و عینی ارائه کند و نتایج پژوهشی قابل دفاع را در ارتباط با فرض یا فرض‌های ویژه تحقیق نتیجه بگیرد (نادری و سیف نراقی، ۱۳۶۴: ص. ۶۶). منابع تحقیق با توسل به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده، سپس به دسته‌بندی، تحلیل داده‌ها و تنظیم و انسجام مفهومی آن‌ها برای ارائه نظرات جدید پرداخته است. اولویت نگارندگان این مقاله، استفاده از منابع دست‌اول بوده و سعی گردیده تا اگر هم از منابع ترجمه شده فلسفه کلاسیک یونانی استفاده می‌شود، از دقیق‌ترین و نزدیک‌ترین ترجمه‌ها به متن اصلی یونانی بهره برده شود؛ البته لازم به ذکر است که مترجمین فارسی، از متن اصلی یونانی استفاده نکرده‌اند. از همچنین نگارندگان این مقاله چندین سال است که به تدریس خطوط و زبان‌های باستان در مقطع کارشناسی ارشد مشغول‌اند، اما ضرورتی به ارائه حرف نویسی و آوانویسی کتیبه‌های فارسی باستان ندیده و سعی کرده‌اند تا از ترجمه فارسی نزدیک به متن اصلی کتیبه برای نگارش این مقاله استفاده نکنند.

در ارتباط با سابقه پژوهش در مقاله حاضر باید گفت یکی از مهم‌ترین کارهای انجام‌شده در مورد کتیبه Dnb، مقاله‌ای با عنوان «بررسی زبانی و ادبی کتیبه‌ی داریوش در نقش رستم (Dnb)» است که توسط فرخ حاجیانی دانشیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران دانشگاه شیراز انجام گرفته است (حاجیانی، ۱۳۹۰: ۳۶-۱۷)؛ اما همان‌طور که از عنوان مقاله مذکور برمی‌آید، نگارنده صرفاً به بررسی زبانی و ادبی کتیبه موردنظر پرداخته و چندان اشاره‌ای به نظام فکری موجود در کتیبه موردنظر نداشته است. اثر قابل‌ذکر دیگر در این زمینه، مقاله هلن سانسسی‌ردن‌بوخ با عنوان «مرگ کورش» است (Sancisi-Weerdenburg, 1985: pp. 459-472) که در آنجا نویسنده سعی کرده تا به بررسی کتیبه داریوش و بخش وصیت‌نامه کورش در کتاب کورش نامه گزنفون بپردازد. غیر از کار پژوهشی مورد اشاره، شاید بتوان در آثار محققان برجسته‌ای همچون پیر بریان، داندامایف و مجموعه‌های دیگر اشاراتی در این زمینه یافت؛ مجموعه ۱۵ جلدی تاریخ هخامنشی دانشگاه خرونینگن هلند نیز اثر قابل‌ذکر دیگری در این مورد است (سانسی‌ردن‌بوخ، آملی کورت و دیگران، ۱۳۸۷-۱۳۹۲)؛ اما هیچ مقاله‌ای به فارسی در این رابطه نگاشته نشده و یا آن‌که این کتیبه در بطن کتاب دیگری مورد واکاوی قرار و واری قرار نگرفته است. با توجه به موارد ذکر شده، اهمیت و ضرورت موضوع مقاله حاضر از آن‌رو است که تاکنون کار پژوهشی مستقلی در راستای شناسایی نظام سیاسی ایران دوره هخامنشی با اتکا بر کتیبه Dnb از جنبه موضوع مورد بررسی ما صورت نگرفته است. در حال، منازعات نظامی- سیاسی ایران و یونان، آفاق پویای یونانیان مشتاق به سیاحت، به سمت سرزمین‌های ایرانی و در نتیجه نگارش کتاب‌هایی از مشاهدات و مسموعات و نظایر آن در زمره عواملی‌اند که جریان‌های فکری را از پهنه شرق به مغرب زمین می‌کشاندند. مغان ایرانی حاضر در آسیای صغیر و کناره‌های شرقی مدیترانه نیز از دیگر عوامل توسعه فرهنگ ایرانی به سمت یونان بودند (ورمازن، ۱۳۸۳: ۲۴). اینجاست که نیچه، فیلسوف آلمانی، افسوس می‌خورد که چرا به جای رومیان، ایرانیان بر یونان چیره نشدند؛ زیرا به باور وی ارزشمندی زندگی «این جهانی» از نگاه ایرانیان باستان، در برابر آن دید متافیزیک یونانی قرار می‌گیرد که با افلاطون، هستی‌زبر زمانی حقیقی را در برابر هستی مجازی گذرا یا زمانمند قرار می‌دهد (سنگاری و کرباسی، ۱۳۹۴: ۶۶).

تصویر آرمانی داریوش اول در کتیبه Dnb

کتیبه Dnb تصویری از یک شاه را با فضیلت‌هایی خاص به خواننده ارائه می‌دهد که دارای فضیلت‌هایی خاص است. فضیلت‌هایی که بر اساس آن شاه هخامنشی در پی تأکید یا دستیابی به یک نظام سیاسی-اجتماعی مطلوب بوده است. فضیلت‌های مورد اشاره در کتیبه داریوش به ترتیب عبارت‌اند از: خردمندی، عدالت، میانه‌روی یا خویش‌داری و شجاعت. سطرهای ۳-۵ کتیبه Dnb با این مضمون که: «هورامزدا «خرد و فعالیت را بر داریوش شاه فرو فرستاد» (kent, 1950: 138-139) اشاره به اصل خردمندی، سطرهای ۸-۹ کتیبه «نه مرا میل (است) که (شخص) ضعیف از طرف توانا (به او) بدی کرده شود» (kent, 1950: 138-139). اشاره به اصل عدالت، سطر ۱۵ کتیبه با این عبارت که: «سخت بر هوس خود فرمانروا هستم» (kent, 1950: 138-139). اشاره به اصل میانه‌روی و خویش‌داری و سطرهای ۴۰-۴۲ کتیبه: «ورزیده هستم، چه با هر دو دست چه با هر دو پا، هنگام سواری خوب سواری هستم» (kent, 1950: 138-139). ویژگی شجاعت یک شاه آرمانی یا حتی واقعی را در معرض دیدگان خواننده متن می‌گذارد. ارسطو افراد برخوردار از این چهار ویژگی را در شمار سعادت‌مندان دانسته: «آنکه نه از دلیری بهره دارد، نه از اعتدال و نه از دادگری و نه از خرد، یا آنکه پرش مگسی او را می‌ترساند، یا آنکه برای فرونشاندن گرسنگی و تشنگی از هیچ کار پلیدی رو بر نمی‌تابد و یا آنکه برای ناچیزترین سودها بهترین دوستانش را می‌کشد، یا آنکه همچون کودکان یا دیوانگان، بی‌خرد و گمراه است، در شمار سعادت‌مندان نیست» (ارسطو، کتاب هفتم ۱: ۲ و ۳). اشاره شد که در کتیبه Dnb شاه در کل دارای چهار ویژگی مطلوب دانسته شده، در نتیجه، سیاست در کتیبه Dnb، نظیر فلسفه سیاسی افلاطون یا فارابی معطوف به سعادت و فضیلت است. افلاطون نیز سیاست را دارای غایت اخلاقی دانسته و معتقد بود که بدون فضیلت، علم سیاست راستین وجود نخواهد داشت. البته فضیلتی که در فلسفه افلاطونی از آن سخن به میان رفته، ارتباط چندانی با آنچه ما به داریوش نسبت می‌دهیم، ندارد.

هرچند داریوش در کتیبه Dnb تلاش دارد تا احتمالاً در رقابت و هم‌چشمی با کوروش بزرگ، خود را فردی با فضایل خاص معرفی کند؛ اما فیلسوف برجسته‌ای چون ارسطو صرفاً از کوروش با احترام یاد می‌کند. فیلسوف سیاسی متأخری همچون ماکیاولی به‌رغم اشاره به نام داریوش، نه داریوش بلکه کوروش بزرگ و حضرت موسی (ع) و چند فرد دیگر را جزو «بلندپایه‌ترین» افراد بشر قلمداد نموده (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۴۴) و نوشته است که در مورد کوروش بزرگ و چند فرد دیگر یک‌چیز بر ما

ثابت شده است و آن این که «اگر در کار و نهاد ایشان نیک بنگریم کار آنان را هیچ کم از کار موسا نخواهیم یافت» (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۴۵). از بیانات فارابی نیز چنین استنباط می‌شود که او نیز نظری مشابهی دارد. از نظر فارابی، نظام مدینه فاضله و مراتب اصناف اهل آن منشأ و اساس دیگری دارد. نکته‌ای که از این بیان استنباط می‌شود این است که فارابی فیلسوف و نبی را در یک مقام قرار می‌دهد (داوری اردکانی، ۲۵۳۶: ۲۶-۲۵). رساله الکیبادس به نوعی تأییدیه‌ای دال بر این مطلب است که شاهان هخامنشی همچون فیلسوف و حکیم نشو و نما می‌یافتند. واژه به واژه کتیبه Dnb مهر تأییدی بر همین ادعای یونانیان است. به استناد الکیبادس، پارسیان شاهزادگان خود را به ۴ شاهزاده پرور و خواجه می‌سپردند که هر کدام از آنان دانایی، دادگری، پرهیزکاری و دلاوری را به ایشان آموزش می‌داده‌اند: «در نزد آنان فرزند را به هر دایه نمی‌سپارند، بلکه بهترین خواجهگان دربار را برمی‌گزینند تا حوائج تازه مولود را نگران باشند و می‌کوشند که کودک هر چه می‌تواند زیبا شود...» (افلاطون، ۱۳۱۶: ج ۲ / ۳۵-۳۴).

ایفای وظایف از سوی حاکم-حکیم در کتیبه Dnb نشان از نوع خاصی از حکمرانی مطلوب از نظر پارسیان دارد که ارسطو بدان نام پادشاهی داده و «کوروش بزرگ» را نمونه راستین تربیت ایرانی آن معرفی نموده است، نه داریوش را. حکومت هخامنشیان که از نظر ارسطو بی‌شبهت به آریستوکراسی مبتنی بر فضیلت نیست. آریستوکراسی مورد نظر ارسطو به معنای برتری بر اساس وراثت و شرف خونی نیز هست. در اینجا گزینش، بر اساس فضیلت است. به عقیده ارسطو در یک چنین حکومتی: «برخی مانند کوروش کشور خویش را از بندگی رهانیده‌اند.» (ارسطو، کتاب پنجم ۸: ۵). در حال، ارسطو در رساله سیاست، بهترین گونه‌های حکومت را سه نوع پادشاهی، آریستوکراسی و حکومت قانونی می‌داند. چنین رویکردی را می‌توان در کتیبه Dnb داریوش نیز مشاهده کرد.

خرد در نظام اندام‌وار انسانی کتیبه Dnb

در کتیبه Dnb مقوله حاکم-حکیم در قالب اندام‌های بدن انسان به تصویر کشیده شده است. این از آن رو است که در فلسفه سیاسی کلاسیک، طبیعت اصل است و ارجاع به نظم طبیعت وجود دارد که انسان نیز نمونه آن است. به عبارتی، گونه‌ای تناظر بین سه گوشه مثلث یعنی طبیعت، انسان و جامعه دیده می‌شود. اولین عضو مورد اشاره در کتیبه Dnb سر یا کله انسان است: «خرد و فعالیت را بر داریوش شاه فرو فرستاد» (Kent, 1950: 138-139). اینکه داریوش در همان ابتدای کتیبه بر خرد

تأکید می‌کند؛ از آن‌رو است که در بحث حکمت، سر سمبل خرد، قلب سمبل خواست و اراده (اراده به سمت عدالت و شجاعت) و پایین‌تنه نیز مظهر امیال مختلف از جمله میل جنسی و نظایر آن است. کتیبه Dnb داریوش به‌عنوان نمادی از هر سه بخش بدن انسان به تصویر کشیده شده است. داریوش شاه در این کتیبه حاکم-حکیمی است که همچون سر مسئولیت رهبری خردمندانجامه را عهده‌دار است. حکومت فلسفی افلاطون نیز منشأ گرفته از خردگرایی بود که تصمیم‌گیری در دولت او بر اساس خرد صورت می‌پذیرفت، همان‌گونه که سر انسان رهبری جسم را عهده‌دار است. (افلاطون، کتاب چهارم ۴۲۸-۴۲۷). سایر اعضای بدن داریوش از جمله قلب و پایین‌تنه او نیز تحت هدایت عاقلانه خرد به ایفای ایفای نقش می‌پردازند. اینکه در سطر ۱۵ کتیبه اشاره به این می‌شود که: «سخت بر هوس خود فرمانروا هستم» (Kent, 1950: 138-139)، تأکید جدی داریوش مبنی بر تسلط این شاه هخامنشی بر یکایک اعضای بدن اوست.

بنابراین، بحث فیلسوف شاه که تا حدودی از کتیبه Dnb قابل استخراج است، همچون نظریه فیلسوف شاه افلاطون بر اعضای سه‌گانه بدن انسان استوار است. افلاطون ضمن بیان چهار فضیلت دانایی، شجاعت، خویشتن‌داری و عدل، بر این اعتقاد بود که دانایی به حاکمان، شجاعت به یاوران و خویشتن‌داری نیز به آحاد افراد جامعه تعلق دارد. سقراط نیز که در پی کشف اصول عقلانی طرز رفتار بوده، فضیلت را مساوی با دانایی می‌دانست. بر این اساس، او میان اخلاق و سیاست پیوند برقرار می‌کرد (Flores, 2016: 13). در حکمت ایرانی، خرد مکمل هنر و نیکی دانسته شده است (مینوی خرد، ۱۳۵۴: پرسش ۱۰). علاوه بر کتیبه Dnb، روایات موجود در آثار کهن ایرانی، نشان می‌دهد که بدترین صفات شاهان دیوانگی، بیداد و مبارزه آشکار با مقوله خرد بوده است. روایت ضحاک، نمونه آشکار از کسی است که بنا به توصیف فردوسی، فر ایزدی بر او تیره شده، به نابخردی و دیوانگی گرایید و به مغزخوارگی جوانان روی آورد. نظیر عبارات فردوسی را می‌توان در کتاب ارسطو نیز ملاحظه کرد: «آنکه همچون کودکان یا دیوانگان، بی‌خرد و گمراه است، در شمار سعادت‌مندان نیست» (ارسطو، کتاب هفتم ۱: ۲ و ۳).

در کتیبه Dnb، خرد بلافاصله بعد از شادی آمده و این به جهت ارتباط تنگاتنگی است که در فرهنگ ایران باستان بین شادی و خرد وجود داشته است. مؤید این ادعا، شاهنامه فردوسی است که در آن «دلگشایی، شادی‌آفرینی و فرح‌بخشی» و «غم و شادی» انسان درگرو خرد او دانسته شده است (فردوسی، ۱۹۶۰: ۱۳). غیر از کتیبه Dnb در سایر کتیبه‌های داریوش و جانشینان او نیز به مقوله

آفرینش شادی اشاره می‌شود. سطرهای نخست کتیبه‌های DSf1, DNa3, DSe2, XPa4 با این مضمون شروع می‌شود: «خدای بزرگ (است) اهوره مزدا که این زمین را آفرید که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید». در دوران هخامنشی دایره خلقت تا حدی خلاصه شده و مثلی را تشکیل داده که سه ضلع آن زمین، آسمان و مردم است (قرشی، ۱۳۸۹: ۲۱۶).

هرچند ارسطو بین شادی و مقوله خرد ارتباطی برقرار نمی‌کند اما سعادت هر کشوری را منوط به آن می‌داند: «فقط کشوری می‌تواند بهتر و برتر از کشورهای دیگر به شمار آید که شاد باشد و درست زیست کند» (ارسطو، کتاب هفتم ۱: ۶). به نظر می‌رسد این عبارات ارسطو دقیقاً یادآور سطرهای ۲-۳ کتیبه DNb و سطرهای سایر کتیبه‌هاست. در کتیبه‌های هخامنشی اشاره به این است که شادی برای مردم آفریده شده؛ اما در بندهشن شادی از آن جهت آفریده شده که در زمان آمیختگی خیر و شر، آفریدگان شاد باشند. سطرهای ۱-۳ کتیبه DNb با این مضمون که: «خدای بزرگ (است) اهورامزدا که این شکوهی را که دیده می‌شود آفریده که شادی مردم را آفریده» (Kent, 1950: 138)، اشاره آشکاری به دو ضلع مثلث یعنی «شکوه و شادی» است. هرچند برخلاف کتیبه‌های قبلی و بعدی هخامنشی به ضلع سوم اشاره‌ای نشده، اما در عوض در کتیبه DNb به این ضلع مثلث اشاره می‌شود که اهورامزدا «خرد و فعالیت را بر داریوش شاه فرو فرستاده» است.

در این کتیبه، داریوش به عنوان فیلسوف شاهی نمایانده شده که خرد او نسبتی با اهورامزدا دارد. در واقع، خرد چیزی است که از جانب اهورامزدا بر داریوش نازل یا «فرو فرستاده شده»^۵ است. فرو فرستاده شدن خرد بر داریوش نوعی نزول از جانب اهورامزداست و هر نزولی با صعود و بالایش نیز همراه خواهد بود. داریوش از طریق اتصال خرد خویش با عقل فعال (روح‌الامین)، ارتقاء می‌یابد تا به اهورامزدا برسد. این نوع از فرو فرستاده شدن خرد در دیدگاه فارابی نیز وجود دارد. از نظر او رئیس مدینه فاضله از آن جهت رئیس است که نسبتی با ملک وحی دارد. ملک وحی در فلسفه فارابی عین عقل فعال است و مرتبه‌ای در مراتب روحانیان دارد. رئیس مدینه پس از اتصال با عقل فعال و اطلاع بر مرتبه او در عالم روحانیان، بازهم ارتقاء می‌یابد تا به خدای متعال می‌رسد. در آنجا بر او معلوم می‌شود که به چه نحو از جانب خداوند مرتبه به مرتبه وحی به او می‌رسد تا به مدد این وحی به تدبیر مدینه یا امت و امم بپردازد. (داوری اردکانی، ۲۵۳۶: ۲۲). در کتیبه DNb ارتباط بین «فرو فرستاده شدن خرد» با «اهورامزدا» نشان‌دهنده آن است که اهورامزدا خدای بزرگ، همچنان که مدبر عالم است، مدبر مدینه فاضله مورد نظر داریوش نیز هست.

سطرهای ۵-۸ کتیبه Dnb و سایر بندهای آن با شادی و به متابعت آن با مقوله خرد پیوند دارد. در آن بند از کتیبه چنین می‌خوانیم: «داریوش شاه گوید: به خواست اهورامزدا چنان کسی هستم که راستی را دوست هستم، بدی را دوست نیستم» (Kent, 1950: 138). در حکمت ایران باستان، میان مقوله «شادی» با مقوله «راستی» ارتباطی وجود دارد. در این نوع از حکمت، زندگی توأم با دروغ بدتر از مرگ دانسته شده است (مینوی خرد، ۱۳۵۴: پرسش ۱۸). دروغ سبب رنج و راستی نیز سبب شادی می‌شود. در چنین تفکری، برای شاد زیستن باید راستی پیشه کرد و شادی مردم نیز با خردورزی حاصل می‌شود (مینوی خرد، ۱۳۵۴: پرسش ۴).

جدول شماره (۱): مقایسه خرد، شادی و راستی

فلسفه سیاسی کلاسیک	کتیبه Dnb
<p>۱- «کشوری می‌تواند بهتر و برتر از کشورهای دیگر به شمار آید که شاد باشد» (ارسطو، کتاب هفتم ۱: ۶)</p> <p>۲- «وظیفه قانون گزار تأمین شادی همه مردم شهر است» (ارسطو، کتاب دوم ۱۶: ۲)</p>	<p>سطرهای ۱-۳: خدای بزرگ (است) اهورامزدا که این شکوهی را که دیده می‌شود آفریده که شادی مردم را آفریده!</p>
<p>«باید جامعه‌ای باشد دانا و شجاع و ... نخستین خصلتی که نمایان است ظاهراً دانائی است» (افلاطون، کتاب چهارم ۴۲۸-۴۲۷)</p>	<p>سطرهای ۳-۵: که خرد و فعالیت را بر داریوش شاه فرو فرستاد.</p>
<p>۱- «آن خصیصه آدمی که او را از جانداران دیگر ممتاز می‌کند، توانایی او به شناخت نیکی و بدی و درست و نادرست و صفات دیگری از این‌گونه است» (ارسطو، کتاب نخست ۱: ۱۰)</p> <p>۲- دومین معلم مخصوص شاهزاده هخامنشی، معلم دادگری است. او «پسر را چنان می‌پروراند که همواره راست‌گفتار باشد». (افلاطون، ۱۳۱۶، ج ۲: ۳۵-۳۴).</p>	<p>سطرهای ۵-۸: داریوش شاه گوید: به خواست اهورامزدا چنان کسی هستم که راستی را دوست هستم، بدی را دوست نیستم.</p>

عدالت، وجه کمال مطلوب سیاست در Dnb

اشاره شد که از نظر ارسطو حکومت هخامنشیان نوعی پادشاهی بود که مشخصه آن عدالت، برابری و هم‌پایگی مردم بوده است؛ اما در مقام فضیلت، شاه از جایگاه والاتری نسبت به همگنان برخوردار بود: «حکومت پادشاهی، حکومتی است که بر پایه رضایت مردم پدید آید و اختیارات شاه در آن فقط مسائل خطیر و مهم را دربر بگیرد، ولی بسیاری از مردم، برابر و هم‌پایه یکدیگرند و کمتر کسی را می‌توان یافت که در فضیلت، از همگنان خود برتر و عظمت و حرمت مقام پادشاهی را شایسته باشد» (ارسطو، کتاب پنجم ۸:۲۱). از نظر سقراط، زمانی که انسان‌ها در فضیلت با یکدیگر مساوی نباشند، طبیعی است که با دموکراسی و انتخاب مقامات از راه رأی‌گیری مخالفت ورزیده شود. از همین رو معتقد بود که حکومت باید در اختیار اشراف بافضیلت باشد (ارسطو، سیاست، کتاب چهارم، فصل ششم). به عقیده افلاطون عدالت آن است که همه طبقات جامعه به ایفای وظایفی بپردازند که با استعدادشان سازگاری دارد و در امور دیگران مداخله نکنند: «در جامعه هر کس باید تنها به یک کار مشغول باشد: کاری که با طبیعت و استعدادش سازگار است ... این است که هر کس کار خود را انجام دهد و به کار دیگران دخالت نکند ... عدالت نیست جز اینکه هر کس صاحب‌مال و کار خود باشد؟ ... این همه کارگی و به هم آمیختن طبقات سه‌گانه، نه تنها بزرگ‌ترین مایه تباهی جامعه است بلکه باید جنایتی بزرگ شمرده شود ... یعنی اینکه هر یک از طبقات سه‌گانه پیشه‌وران سپاهیان و پاسداران تنها به انجام وظیفه خود اکتفا کند، عدل است و جامعه‌ای که چنین وضعی در آن حکم‌فرما باشد جامعه‌ای است عادل» (افلاطون، کتاب چهارم ۴۳۳-۴۳۲).

با این توصیف، سطرهای ۵-۲۴ کتیبه Dnb به نوعی اشاره به مقوله عدالت دارند. سطرهای ۸-۱۱ کتیبه مزبور چنین است: «نه مرا میل (است) که (شخص) ضعیف از طرف توانا (به او) بدی کرده شود. نه آن مرا میل (است) که (شخص) توانائی از طرف ضعیف (به او) بدی کرده شود» (Kent, 1950: 138). چنین عبارتی را عیناً در کتاب سیاست ارسطو نیز می‌بینیم: «هدف و وظیفه پادشاه آن است که نگهبان جامعه باشد، توانگران را از آزار توده مردم و توده مردم را از ستم و اهانت فرمانروایان ایمن دارد» (ارسطو، کتاب پنجم ۸:۶). از نظر ارسطو، مقصود پادشاه، از چنین عملی نام نیک و شرف است؛ حال آنکه ستمگر در پی سود شخصی و مال است (ارسطو، کتاب پنجم ۸:۶). البته ارسطو در بخش دیگری اشاره به این دارد که وظیفه حکومت پادشاهی، پاسداری از شایستگان در برابر توده مردم هست: «حکومت پادشاهی از آن رو پیدا شد تا برگزیدگان و شایستگان را در برابر توده مردم پاس دارد و

از میان همین برگزیدگان و شایستگان بود که کسی که در هنرمندی یا دلیری یا تبار از همه برتر بود و به شهریاری می‌رسید» (ارسطو، کتاب پنجم ۱:۸ و ۲). در نتیجه، سطرهای ۵-۱۱ Dnb اشاره به وجه غایت سیاست از نظر ایرانیان باستان دارد. بنای حکومت ایرانیان بر اساس الگوهای متعادل از نظم سیاسی شکل گرفته بود که سه منوال اصلی اندیشه سیاسی در آن به طرز ملموسی قابل‌رؤیت بود: منوال کیفیت حکمرانی، منوال فنون قدرت و نهایتاً منوال فرجام یا کمال مطلوب سیاست. داریوش در کتیبه Dnb غایت‌های سیاسی را در فضیلت، سعادت و امنیت جستجو می‌کند. به باور برخی فلاسفه مدرن، کمال مطلوب سیاست برقراری چارچوب‌هایی از نظم و امنیت است که در چارچوب آن شهروندان احساس امنیت مالی، جانی و روانی داشته باشند (اشتراوس، ۱۳۷۳: ۱۴۵-۱۴۳). برخلاف امنیت که در فلسفه سیاسی کلاسیک در حاشیه قرار داشت، فضیلت در متن یا محور چنین فلسفه‌ای قرار داشت. در چنین فلسفه‌ای مفاهیم اخلاقی مانند شجاعت، خویشتن‌داری و نظایر آن بر مفهوم امنیت امنیت ارجحیت داشتند؛ اما برخلاف فلسفه کلاسیک، می‌توان رگه‌های زیادی از امنیت را در کنار فضیلت فضیلت در کتیبه Dnb مشاهده نمود. نهایتاً آنکه عدالت مورد بحث در کتیبه داریوش، فضیلت و عمل نیکویی است که به خرد و دانایی بازمی‌گردد. در کتاب «خاطرات سقراطی» نیز عدالت و هر فضیلت دیگر، دانایی است. آن کسی که نیکی و زیبایی را می‌شناسد چیزی را به عدالت و فضیلت رجحان نمی‌نهد. در حالی که از نادانان جز زشتی و بدی سر نمی‌زند؛ زیرا هر عملی عادلانه و نیکو، زاده فضیلت است. پس معلوم می‌شود که عدالت و فضیلت جز دانایی نیست (کسنوفون، ۱۳۷۳، کتاب سوم، فصل ۹).

جدول شماره (۲): عدالت در کتیبه‌های هخامنشی و فلسفه یونان

فلسفه سیاسی کلاسیک (مشابهت یا تفاوت)	کتیبه Dnb
«هدف و وظیفه پادشاه آن است که نگهبان جامعه باشد، توانگران را از آزار توده مردم و توده مردم را از ستم و اهانت فرمانروایان ایمن دارد» (ارسطو، کتاب پنجم ۸:۶)	سطرهای ۸-۱۱: نه مرا میل (است) که (شخص) ضعیف از طرف توانا (به او) بدی کرده شود. نه آن مرا میل (است) که (شخص) توانائی از طرف ضعیف (به او) بدی کرده شود.
«قانون نیز که همه مردم کشور را به یک‌چشم می‌نگرد و یکسان حمایت می‌کند» (افلاطون کتاب نهم	سطرهای ۱۶-۲۱: مردی که همکاری می‌کند او را به‌جای همکاری (اش) همان‌طور او را پاداش

<p>(۵۹۰-۵۹۱)</p>	<p>می‌دهم. آن که زیان می‌رساند او را به‌جای زیان (اش) کیفر می‌دهم. نه مرا میل (است) که مردی زیان برساند. نه حتی مرا میل (است) که مردی زیان برساند. نه حتی مرا میل (است) اگر زیان برساند کیفر نبیند.</p>
<p>«اینکه هر یک از طبقات سه‌گانه پیشه‌وران سپاهیان و پاسداران تنها به انجام‌وظیفه خود اکتفا کند، عدل است» (افلاطون، کتاب چهارم ۴۳۳-۴۳۲).</p>	<p>سطرهای ۲۴-۲۷: مردی آنچه برابر قوایش کند یا بجا آورد خوشنود هستم و میلیم (نسبت به او) بسیار (است) و نیک خوشنود هستم.</p>

مقوله اعتدال، تضاد کتیبه Dnb با DB

در فلسفه سیاسی کلاسیک، فضیلت نوعی اعتدال زرین میان افراط و تفریط است و «بهترین هر چیز چیز در میانه یا میانگین آن است» (ارسطو، کتاب چهارم ۴:۹). همان‌گونه که اشاره شد کتیبه Dnb از یک الگوی اندام‌وار انسانی تبعیت می‌کند. حتی از دیدگاه فلسفه کلاسیک نیز بدن انسان از سه بخش سر، سینه و تن تشکیل می‌شود. زمانی که این سه جز آدمی هماهنگ عمل کنند آن وقت انسانی معتدل به وجود خواهد آمد. معلوم می‌شود که این نظریه کلاسیک از علم‌الابدان یا طب قدیم نشأت گرفته بود که مطابق آن برای بدن انسان دو حالت صحت و مرض وجود داشت. ملاک صحت، اعتدال مزاج و ملاک مرض، خروج از اعتدال بود. در علم اخلاق نیز برای روح دو حالت صحت و مرض در نظر گرفته می‌شد. ملاک صحت و سلامت روح، اعتدال قوای نفس و ملاک مرض خروج از اعتدال به‌جانب افراط و تفریط است. از اعتدال قوای نفس، فضایل اخلاقی و از افراط و تفریط آن‌ها ردایل اخلاقی پدید می‌آید. (اترک و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۴-۳۴) البته نحوه نگارش کتیبه Dnb گویای آن است که داریوش همچون افلاطون مسیر طبیعی عالم ماده را روبه‌زوال می‌داند و معتقد است هیچ‌چیز نمی‌تواند در چنین نظامی، جاویدان و ابدی تلقی شود. همچنین از نظر ارسطو، حکومت‌های پادشاهی که حکومت هخامنشیان نیز یکی از نمونه‌های آن بود در صورت میانه‌روی استحکام پیدا می‌کردند و چنین امری لازمه صحت بدنه حکومت بود: «از انواع موناشری، حکومت پادشاهی را با میانه‌روی می‌توان پایدار داشت. اختیارات شاهانه هر چه کمتر باشد، بیشتر دوام می‌یابد، زیرا شاهان در این حال کمتر در اندیشه

خودکامگی می‌افتند و چون در خوی [و سرشت]، همسان و هم‌پایه مردم‌اند، مردم کین و رشک از آنان در دل نمی‌پرورانند.» (ارسطو، کتاب پنجم ۹:۱).

بر همین اساس، در کتیبه Dnb خرد ملاک مدارا و میانه‌روی با مردم، ملاک خویشتن‌داری، معیار تشخیص درست از نادرست، ملاک زهد و دوری از هوس است. خرد ابزاری است که موجب عدم تعجیل و عدم اسباب‌پشیمانی و نظایر آن است. سطرهای ۱۳-۱۵ کتیبه Dnb با این مضمون که: «تندخو نیستم. آن چیزهایی را که هنگام خشم بر من وارد می‌شود سخت به اراده نگاه می‌دارم» (Kent, 1950: 138)، نشان از ویژگی‌های یک شاه واقعی داشته و امری آرمانی یا دست‌نیافتنی نمی‌تواند باشد. ارسطو نیز در عبارات مشابهی خشم را مایه کین آختن مردمان از ستمگران، ربودن فرصت تأمل از آنان و مایه تباهی حکومت‌ها می‌داند: «خشم را نیز باید پدید آورده همان کینی دانست که مردم از ستمگران به دل می‌گیرند و حتی گاه عاطفه‌ای تندتر است، زیرا آدمی را بدرفتارتر می‌گرداند، زیرا فرصت سنجش و تأمل را از او می‌رباید... همین خشم بود که مایه تباهی حکومت «پیزستر» و بسیاری از حکومت‌های ستمگر دیگر شد» (ارسطو، کتاب پنجم ۸:۲۱)؛ اما این بند از کتیبه Dnb دربارهٔ عدم تندمزاجی داریوش، در تضاد کامل با بندهای مختلف کتیبه بیستون است؛ اما با نظریه فیلسوف شاه همخوانی و مطابقت کامل دارد. در بند سیزدهم ستون دوم متن فارسی باستان کتیبه بیستون، داریوش از شدت تصمیم غضب‌آلود خود علیه فرورتیش مادی سخن به میان می‌آورد: «من هم بینی هم دو گوش هم‌زبان [او] را بریدم؛ و یک چشم [او] را کردم. بسته بر دروازه [کاخ] من نگاشته شد. همه او را دیدند. پس از آن او را در همدان دار زدم و مردانی که یاران برجسته [او] بودند آن‌ها را در همدان در درون دژ آویزان کردم» (Kent, 1950: DB II. 70-78) مقایسه شود با شارپ، ۱۳۴۳: ۴۵). در بند چهاردهم کتیبه بیستون، عین چنین عبارات خشم‌آلود و کینه‌توزانه در مورد «چیشرتخم»^۶ سگارتی به چشم می‌خورد (Kent, 1950: DB II. 70-78) مقایسه شود با شارپ، ۱۳۴۳: ۴۶). کتیبه بیستون با رویکرد فیلسوف شاهی نگاشته نشده و از همین رو برخلاف کتیبه Dnb بندهای مختلفی از کتیبه بیستون داریوش در تضاد با نظریه فیلسوف شاه است. از نظر فارابی، فیلسوف یا حاکم حکیم فضائل را از طریق تعلیم، آن‌هم تعلیم به طریق برهان در ارباب استعداد ایجاد می‌کند. حال آنکه نبی مردمان را از طریق «اقناع» و «تأدیب» به فضائل می‌رساند. رئیس مدینه همه طرق تربیت و ایجاد فضائل را به کار می‌بندد و به تناسب قوه و استعداد اصناف مختلف اهل مدینه، به تعلیم و تأدیب آن‌ها می‌پردازد. (داوری اردکانی، ۲۵-۲۶: ۲۵۳۶).

به‌هرحال، ذکر ارقام بالای تعداد کشته‌ها و اسرای شورشی سرتاسر شاهنشاهی از سوی داریوش در متن آرامی و بابلی کتیبه بیستون مؤید دیگری بر همین تضاد رفتار یک شاه در دو کتیبه متفاوت است. هینتس مدعی است در مجموع فرونشاندن شورش‌ها در سرزمین‌های اصلی کشور هخامنشی حدود یک‌صد هزار قربانی داشته است که برای آن دوران بسیار وحشتناک و تأثیر آن تکان‌دهنده بوده است و قلب‌های مردمان آن زمان را برای مدتی طولانی لرزانده است (هینتس، ۱۳۸۸). در واقع، مجازات آخرین زنجیره از سلسله واکنش‌های تنبیهی است که از سوی ساختارهای اعمال‌کننده قدرت به‌صورت پیوسته اعمال می‌گردد. جامعه‌شناسان کیفری کارکردگرا، مجازات را تنها یک دفاع طبیعی در برابر نقض اخلاقیات دانسته‌اند (جوان جعفری بجنوردی و سادات، ۱۳۹۲: ۱۰۹). داریوش نیز مدعی است که در برابر یک امر غیراخلاقی به نام «دروغ» دست به چنین کاری زده است. اصول و روش‌های دستوری یکی از فلاسفه سیاستمدار بیانگر آن است که اگر شاه «ناچار باشد به‌واسطه پیشامدهای غیرعادی به بعضی عملیات تند و خشن مبادرت نماید در این صورت بدون دغدغه خاطر باید آن عملیات خشن را به کار بندد و در این مواقع از سرزنش و ملامتی که پشت سر او هست نباید بیم داشته باشد بلکه باید آن‌ها را تحمل نماید زیرا بدون این نوع عملیات تند و خشن نگاهداری قدرت و نفوذ غیرعملی است» (ماکیاولی، ۱۳۱۱: ۹۷). البته سطرهای ۱۵-۲۱ کتیبه Dnb تضاد موجود در بیانات داریوش را در همین کتیبه حل کرده و گویای اتمام حجت داریوش با کسانی است که به هر طریق گرایش به همکاری با نظام سیاسی-اجتماعی موجود را ندارند: «مردی که همکاری می‌کند او را به‌جای همکاری (اش) همان‌طور او را پاداش می‌دهم. آن که زیان می‌رساند او را به‌جای زیان (اش) کیفر می‌دهم. نه مرا میل (است) که مردی زیان برساند. نه حتی مرا میل (است) اگر زیان برساند کیفر نیند» (شارپ، ۱۳۴۳: ۸۳).

سطرهای ۱۳-۱۴ کتیبه Dnb با این مضمون که: «آن چیزهایی را که هنگام خشم بر من وارد می‌شود سخت به اراده نگاه می‌دارم» (Kent, 1950: 138) مقایسه شود با فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، ص. ۸۳) و سطر ۱۵ کتیبه با این عبارت که: «سخت بر هوس خود فرمانروا هستم» (Kent, 1950: 138)، نشان از خویش‌داری، کنترل و «فرمانروایی»^۷ داریوش بر امیال و خواسته‌های درونی‌اش دارد. این بند و بندهای مشابه، چیزهایی نیستند که ایدئالیستی باشند. در اینجا داریوش خود را به‌صورت انسانی مدنی به تصویر کشیده که به‌جای آن که بر اساس غریزه عمل کند، از اندیشه خود بهره می‌جوید. بدین معنا که از آزادی اخلاقی برخوردار بوده و صاحب مطلق عنان خویش

است. این که بر هوس خود «فرمانروا» هستم تلویحاً بدین معناست که پیروی از هواهای نفسانی، خود نوعی «بردگی» است و اطاعت از قانونی که بشر برای خویشتن وضع کرده، نوعی آزادی محسوب می‌شود. درواقع، آورده شدن چنین عبارتی در کتیبه داریوش بدین دلیل است که می‌خواهد خود را به‌عنوان انسانی به تصویر بکشد که همچون هر بنی بشری دارای دو جزء «هوس» و «اراده» است. در فلسفه سیاسی یونان، آدمیزادی که از فضیلت بی‌بهره باشد، در شمار گجسته‌ترین و درنده‌خوترین جانداران و در شهوت‌رانی و آزمندی، بدترین آن‌ها به شمار می‌رود (ارسطو، کتاب نخست، ۱:۱۲).

در مبحث فلسفه سیاسی، افلاطون نیز عبارتی مشابه کتیبه Dnb دارد. او نیز از افرادی سخن به میان می‌آورد که فرمانروا و «حاکم بر خویشتن» اند. به عبارتی، از نظر افلاطون روح آدمی دارای دو جزء عالی و پست بود که باید در آن جزء عالی بر جزء پست فرمانروا باشد. روح صعود می‌کند تا به حقیقت بپیوندد. از این رو، باید قانون و تربیت وجود داشته باشد تا روح از مسیر خود خارج نشود؛ بنابراین، در مقیاسی وسیع‌تر افراد دارای روح عالی باید بر جامعه فرمانروا باشند: «خویشتن‌داری در نظر من نوعی نظم و پیروزی بر هوس‌ها و لذت‌هاست. گمان می‌کنم شنیده باشی که می‌گویند فلان کس «حاکم بر خویشتن» است، ... کسی که حاکم بر خود باشد محکوم خود نیز خواهد بود و آنکه محکوم خود است حاکم بر خود نیز می‌باشد... گمان می‌کنم منظور از این تعریف این باشد که روح آدمی دارای دو جزء است: یکی عالی و دیگری پست. اگر در کسی جزء عالی بر جزء پست حکم براند، می‌گویند آن کس حاکم بر خویشتن است و با این عبارت او را می‌ستایند. ولی اگر بر اثر تربیت بد یا معاشرت با بدان، جزء پست بر جزء عالی پیروز شود چنین کسی را نکوهش می‌کنند و از روی تحقیر می‌گویند: بنده خویشتن شده و بی‌بندوبار گردیده است (افلاطون، کتاب چهارم ۴۳۱-۴۳۰).

افلاطون چنین کسانی را افرادی ساده و معتدل دانسته که از خرد و بصیرت و اصول درست پیروی می‌کنند. به نظر وی اینان گروهی کوچک‌اند که از طبیعتی نیکو و تربیتی شایسته برخوردارند (افلاطون، کتاب چهارم ۴۳۱). از نظر ارسطو نیز هر جاندار، پیش از هر چیز، از روان و تن ساخته شده است؛ روان، به طبع، فرمان می‌دهد و تن، فرمان می‌پذیرد (ارسطو، کتاب نخست ۲:۱۰). درباره افرادی که همیشه بد هستند و یا چند گاهی به بدی گرفتارند شاید چنین پنداشته شود که در ایشان به سبب پلیدی و غیرطبیعی بودنشان تن بر روان فرمان می‌راند (ارسطو، کتاب نخست ۲:۱۱).

سطرهای ۲۱-۲۴ کتیبه Dnb مبنی بر اینکه، «مردی آنچه علیه مردی بگوید آن مرا باور نیاید تا هنگامی که به آیین‌نامه دستورات خوب، تن دردهد» (Kent, 1950: 138)، در ادامه سطرهای ۱۱-

۲۱ کتیبه Dnb است. این بند از کتیبه نوعاً اشاره به این دارد که پادشاه نباید زودباور بوده و هر سخنی و از جمله سخن افترا زندگان را به راحتی بپذیرد. این مضمون از کتیبه را در اندرزهای مینوی خرد نیز می‌توان یافت که در آن پادشاه از «مصاحبت با افترا زندگان و دورویان» بر حذر داشته شده است (مینوی خرد، ۱۳۵۴: پرسش ۱۹). از نظر فلاسفه کلاسیک نیز، افراد ساده و معتدل که از خرد و بصیرت و اصول درست پیروی می‌کنند گروهی کوچک‌اند که از طبیعتی نیکو و تربیتی شایسته برخوردارند (افلاطون، کتاب چهارم ۴۳۱).

جدول شماره (۳): کنترل امیال شهوانی

فلسفه سیاسی کلاسیک	کتیبه Dnb
<p>۱- «خویشتر داری در نظر من نوعی نظم و پیروزی بر هوس‌ها و لذت‌هاست. گمان می‌کنم شنیده باشی که می‌گویند فلان کس «حاکم بر خویشتر» است» (افلاطون، کتاب چهارم، ۴۳۱-۴۳۰)</p> <p>۲- سومین معلم مخصوص، شاهزاده هخامنشی را چنان «می‌پروراند که بنده‌ی هیچ‌یک از شهوات نشود و همواره آزاد و بر خود فرمانروا باشد تا بتواند دیگران را به فرمان خود در آورد» (افلاطون، ۱۳۱۶: ج ۱/ ۳۵-۳۴).</p>	<p>سطر ۱۵: سخت بر هوس خود فرمانروا هستم.</p>

شجاعت، آشنایی کامل با هنرهای رزم یا وسیله کسب سعادت

در فلسفه سیاسی کلاسیک، فضیلت نه بیم و واهمه کامل است و نه بی‌پروایی و تهور بی‌دلیل و بدون منطق. به عبارتی، شجاعت اعتدالی بود در میانه‌ی خوف و بی‌باکی. حکمای اسلام نیز اخلاق را بر اساس اعتدال تفسیر می‌کردند. در فلسفه سیاسی کلاسیک، برخوردارگی از شجاعت دارای بار معنایی خاصی است که عدم حقارت و دستیابی به سعادت‌مندی از جمله آن‌هاست. برای نمونه، ارسطو در سیاست خود عدم برخوردارگی از شجاعت را به منزله عدم برخوردارگی از سعادت تلقی می‌کند: «آنکه نه از دلیری بهره دارد،... یا آنکه پرش مگسی او را می‌ترساند... در شمار سعادت‌مندان نیست» (ارسطو، کتاب هفتم ۱: ۲ و ۳). دیگر فیلسوفان مشهور سیاسی نیز چنین عقیده‌ای داشته‌اند. از نظر اینان، جبر بودن مساوی با تزلزل، متلون و راسخ نبودن، بی‌ارادگی و بی‌تصمیمی است که حاکم باید خود را از آن‌ها به دور نگاه دارد. در واقع، آنچه نهایت مطلوب به شمار می‌رود، شجاعت است. سطرهای ۳۳-۳۴ کتیبه Dnb با این

مضمون که: «چون که تن من توانائی دارد، در مصاف نبرد هم آورد خوبی هستم» (Kent, 1950: 138-139 مقایسه شود با شارپ، ۱۳۴۳: ۸۵) و همچنین سطرهای ۴۰-۴۵ کتیبه مزبور بر ویژگی شجاعت داریوش شاه اشاره دارد. در این قسمت از کتیبه، داریوش شاه فردی است که دارای ویژگی‌های مرد جنگی، آشنا با هنرهای رزمی است؛ یعنی دارای دستان و پاهایی ورزیده، چابک‌سوار و از دشت سواران نیزه‌گذار است. داریوش خود را همچون کسی می‌نماید که به قول فردوسی: «ز لشکر کمان‌کش نبودی چو اوی». به‌هرحال، متن کامل این بند از کتیبه چنین است: «ورزیده هستم، چه با هر دودست چه با هر دو پا، هنگام سواری خوب سواری هستم. هنگام کشیدن کمان، چه پیاده چه سواره، خوب کمان‌کشی هستم. هنگام نیزه‌زنی، چه پیاده و چه سواره، خوب نیزه‌زنی هستم» (Kent, 1950: 138-139 مقایسه شود با شارپ، ۱۳۴۳: ۸۵). در اینجا داریوش سعی دارد تا در اعلامیه سیاسی خویش، در کنار دانایی و میانه‌روی، خود را فردی شجاع و مقتدر به مردم زمان خویش و یا حتی نسل‌های بعد نشان بدهد.

داریوش در بند سیزدهم ستون اول کتیبه بیستون نیز بر ویژگی تهور و دلیری خویش اشاره کاملاً صریحی دارد. داریوش در آنجا تأکید می‌کند که پارسی‌ها و مادی‌ها و همه‌کسان دیگر، شدیداً از گئوماتای مغ می‌ترسیدند: «داریوش شاه گوید: نبود مردی، نه پارسی، نه مادی، نه هیچ‌کس از تخمه ما که شاهی را گئومات مغ بازستاند. مردم شدیداً از او می‌ترسیدند» (شارپ، ۱۳۴۳: ۳۱). داریوش در ادامه همین بند از کتیبه چنین می‌نویسد که صرفاً او بوده که به یاری اهورامزدا هیچ‌واهمه‌ای از کسی نداشته است. در فلسفه سیاسی کلاسیک یونان - برخلاف طرز تفکر ایرانی - جامعه شجاعت خویش را صرفاً مدیون پادشاه نیست بلکه مدیون طبقه سپاهیان نیز هست. این طبقه نیز فقط از چیزهایی ترس و وا همه دارد که قانون‌گذار معین کرده و از آن‌ها تخطی نمی‌کند. درعین حال ثبات قدم و راسخ بودن نیز نوع دیگری از شجاعت تلقی شده است: «جامعه شجاعت خود را نیز مدیون جزئی از اجزاء خویش است؛ زیرا این جزء معین که طبقه سپاهیان است، نیرویی دارد که به یاری آن در همه احوال اعتقاد خود را درباره اینکه چه خطرناک و چه بی‌خطر، استوار نگاه می‌دارد و تنها آن‌گونه چیزها را موحد و خطرناک می‌داند که قانون‌گذار معین کرده و از راه تعلیم و تربیت در درون او جای داده است (افلاطون، کتاب چهارم ۴۲۹-۴۳۰). افلاطون در ادامه چنین می‌نویسد که به عقیده او شجاعت نوعی استواری است. بدین معنا که آدمی نباید هیچ‌وقت، خواه در خوشی و ناخوشی، خواه در برابر آرزو و هوس و خواه در حال ترس و گریز شجاعت خود را از دست بدهد (همان)

جدول شماره (۴): مقوله شجاعت در ایران و یونان

فلسفه سیاسی کلاسیک (مشابهت یا تفاوت)	کتیبه Dnb
<p>۱- فرماندهی بر پاسداران جامعه حق افرادی است که در انجام وظیفه خود مهارت کامل داشته باشند و خود را مسئول حفظ جامعه بدانند (افلاطون، کتب سوم ۴۱۲)</p> <p>۲- شجاع، کسی را می‌توان نامید که این جزء روحش، یعنی خشم، چه در خوشی و چه در رنج، مفهومی را که خرد درباره خطرناک و بی‌خطر به او داده است استوار بدارد، از آنچه خرد خطرناک می‌شمارد بترسد و از آنچه خرد بی‌خطر می‌داند نترسد (افلاطون، کتاب چهارم ۴۴۲)</p>	<p>سطرهای ۳۳-۳۴: این (درواقع) فعالیت من (است). تا تن من توانائی دارد، در مصاف نبرد هم آورد خوبی هستم.</p>
<p>۱- معلمی که دلاور است شاهزاده هخامنشی را «بی‌باک و دلیر می‌سازد و بر او معلوم می‌کند که ترس بندگی است و هر که می‌ترسد، آزاد نتواند بود» (افلاطون، ۱۳۱۶ ج ۲: ۳۵-۳۴).</p> <p>۲- «برای چنین کشوری دیگر لازم نیست که در پی تسلط بر دیگران برآید [و در فنون جنگجویی و تسلط بر دیگران آزموده شود] ... سپاهیگری نه به‌عنوان هدف غایی، بلکه به‌عنوان وسیله [تأمین سعادت] پیشه ارجمندی است» (سیاست، کتاب هفتم ۸:۲)</p>	<p>سطرهای ۴۰-۴۵: ورزیده هستم، چه با هر دودست چه با هر دو پا، هنگام سواری خوب سواری هستم. هنگام کشیدن کمان، چه پیاده چه سواره، خوب کمان‌کشی هستم. هنگام نیزه زنی، چه پیاده و چه سواره، خوب نیزه زنی هستم.</p>
<p>«از میان همین برگزیدگان و شایستگان بود که کسی که در هنرمندی ... از همه برتر بود و به شهریاری می‌رسید» (ارسطو، کتاب پنجم ۱:۸ و ۲)</p>	<p>سطرهای ۴۵-۴۹: و هنرهایی که اهورامزدا بر من فرو فرستاد و توانستم آن‌ها را به کار برم، به خواست اهورامزدا، آنچه به‌وسیله من کرده شده با این هنرهایی که اهورامزدا بر من فرو فرستاد کردم.</p>

نتیجه

مجموع مطالبی که تقریر شد در راستای اثبات این فرضیه بود که: کتیبه Dnb دربردارنده تمامی جنبه‌های اندیشه سیاسی شاه آرمانی در نظام فکری ایرانیان دوره هخامنشی است که مبانی یک نظم سیاسی-اجتماعی مطلوب و سازگار با هویت ایرانی را به تصویر کشیده است. کتیبه Dnb همچون متون فلسفی کلاسیک، مقوله‌های مختلف خرد داریوش را از آغاز تا فرجام متن کتیبه به رخ خواننده می‌کشد. خردی که هرچند شباهتی با نمونه یونان باستانی آن دارد اما مبانی اندیشه ورزی ایرانی را دارا است؛ یعنی مجزا از نوع یونانی آن بوده و منحصر به حوزه سرزمینی ایران هست. اگر چنین وجه تمایزی در حوزه تفکر وجود نداشت و ایرانیان اندیشه خود را از یونان به وام گرفته بودند ممکن بود همین اتفاق در حوزه‌های مختلف سیستم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عصر هخامنشی نیز رخ بدهد. درهرحال، کتیبه Dnb در کنار اسناد دیگر، حاکی از آن است که شالوده حکومت هخامنشیان بر اساس مدل یا الگوی متعادلی از سیستم سیاسی شکل گرفته بوده است. این کتیبه درعین حال نشان از آن دارد که ایرانیان باستان صرفاً به‌زور نیروی بازوی نظامی خود شاهنشاهی تشکیل نداده و یا مخالف با این عقیده است که آنان از هیچ فنی برای حکمرانی برخوردار نبوده‌اند. همچنین این کتیبه گواه آن است که احتمالاً برخی اندیشه‌وران سیاسی به دستگاه حاکمه هخامنشی نزدیک شده و موفق شده‌اند دانش‌هایی مربوط به حکمرانی تولید کنند که مبانی ایدئالیستی یا آرمان‌گرایانه فلسفی و سطوح تئوریک اندیشه سیاسی موردنظر را پوشش داده است. البته عقیده بر این است که اغلب فیلسوفان سیاسی تمایل چندانی برای تقرب به ساحت قدرت سیاسی نداشته و غالباً میان فن «عملیاتی یا کاربردی قدرت» و فن «نظری سیاست» گرفتار می‌شوند. اگر در بعد نظری باقی بمانند دانشمند باقی می‌مانند و اگر وارد عرصه عملیاتی شوند تبدیل به دانشمند سیاست‌مدار می‌شوند. به‌هرحال دانش سیاسی تولیدشده در کتیبه‌های هخامنشی حداقل سه سطح اساسی اندیشه سیاسی را پوشش داده است که مشخص‌ترین وجوه آن عبارت‌اند از: سطح فنی یا کاربردی قدرت (هنر سیاسی یا عملیاتی قدرت)، سطح کمال مطلوب سیاست و جنبه کیفیت حکمرانی.

یادداشت‌ها

1. Kent, 1950: 142-143 .
3. Ibid: 141
3. Ibid: 137 .
4. Ibid: 147-149
5. niyasaya
6. Tritantaichmes
7. xšayamna



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اترک و دیگران، ۱۳۸۹، «تأثیر طب سنتی بر اخلاق اسلامی». مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره سوم، شماره ۳، صص. ۲۴-۳۴
- ارسطو، ۱۳۴۹، سیاست. ترجمه‌ی حمید عنایت، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- اشتراوس، لئو، ۱۳۷۳، فلسفه سیاسی چیست؟ ترجمه‌ی فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- افلاطون، ۱۳۵۳، جمهوری. ترجمه‌ی محمدحسن لطفی، تهران: ابن‌سینا.
- افلاطون، ۱۳۱۶، حکمت سقراط و افلاطون. ترجمه و نگارش محمدعلی فروغی، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- پانوسی، استفان، ۱۳۸۱، تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر افلاطون. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، سیدمحمدجواد ساداتی، ۱۳۹۲، «دورکهایم و کارکردگرایی در شناخت کیفی، تعالی حقوق». شماره ۴، پاییز، صص: ۱۲۴-۱۰۳.
- حاجیان، فرخ، ۱۳۹۰، «بررسی زبانی و ادبی کتیبه‌ی داریوش در نقش رستم (Dnb)». مجله تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، مقاله ۱، دوره ۳، شماره ۷، بهار، صص: ۱۷-۳۶.
- داوری اردکانی، رضا، ۲۵۳۶، فارابی، موسس فلسفه اسلامی. تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- رضایی‌راد، محمد، ۱۳۸۹، میانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی. تهران: طرح نو.
- سانسیسی‌ردن‌بوخ، هلن، آملی کورت و دیگران، ۱۳۸۷-۱۳۹۲، تاریخ هخامنشی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: توس.
- سنگاری، اسماعیل و علی‌رضا کرباسی، ۱۳۹۴، «شکل‌گیری نخستین بنیان‌های جهانی‌شدن در عصر هخامنشی با رویکردی دینی». پژوهش‌های تاریخی، دوره ۷، شماره ۱، صفحه ۶۳-۸۴.
- شارپ، رلف نارمن، ۱۳۴۳، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی. شیراز: دانشگاه پهلوی.
- شریعت فرشاد، ۱۳۸۹، «شاه آرمانی در ایران باستان و شهر زیبای افلاطون مطالعه موردی: کوروش کبیر». پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۵، شماره ۴ (۲۰)، پاییز، صص: ۶۷-۴۱.
- فارابی، ابونصر، ۱۳۵۴، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله. ترجمه و شرح از جعفر سجادی. تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۶۰، شاهنامه فردوسی، جلد اول، مسکو، اداره انتشارات ادبیات خاور آکادمی علوم شوروی.
- کینگ، لئونارد ویلیام، ۱۳۸۴، کتیبه ایلامی بیستون. مترجمان شهرام حیدرآبادیان و روشنگ جهرمی، تهران: سبحان نور.

کسنوفون، ۱۳۷۳، خاطرات سقراطی. ترجمه‌ی محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
 لوکوک، پی‌یر، ۱۳۸۲، کتیبه‌های هخامنشی. ترجمه‌ی نازیلا خلخالی، تهران: فرزانه روز.
 مالبرن-لابا، فلورانس، ۱۳۸۸، سنگ‌نبشته داریوش بزرگ در بیستون رونوشت اکدی. ترجمه‌ی داریوش اکبرزاده، تهران: پازینه.
 ماکیاولی، نیکولو، ۱۳۶۶، شهریار. ترجمه‌ی داریوش آشوری، تهران: نشر پرواز.
 مینوی خرد، ۱۳۵۴، ترجمه‌ی احمد تفضلی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
 نادری، عزت‌الله و مریم سیف‌نراقی، ۱۳۶۴، روشهای تحقیق در علوم انسانی، با تأکید بر علوم تربیتی، تهران: بدر.

ناظرزاده کرمانی، فرناز، ۱۳۷۶، اصول و مبادی: فلسفه سیاسی فارابی. تهران: دانشگاه الزهرا (س).
 وامقی، ایرج، ۱۳۶۶، «رویدادهای کتیبه بیستون». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، س ۲، ش ۱، صص: ۹۸ تا

۱۱۱

ورمازرن، مارتین، ۱۳۸۳، آیین میترا، ترجمه‌ی بزرگ نادرزاده، تهران: نشر چشمه.
 ویسهوفر، یوزف، ۱۳۷۷، ایران باستان. ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
 هینتس، والتر، ۱۳۸۸، داریوش و ایرانیان. ترجمه‌ی پرویز رجبی، تهران: ماهی.

Kent, R. G. 1953, *Old Persian, Text, Grammar, Lexicon*, New Haven: American Oriental Society.

Sancisi-Weerdenburg, H. "The Death of Cyrus. Xenophon's *Cyropaedia* as a source for Iranian history, in *Festschrift Mary Boyce, Acta Iranica* 25, Leiden, 1985, pp. 459-472.

Flores, Juan Carlos, 2016, *Reexamining Love of Wisdom: Philosophical Desire from Socrates to Nietzsche*, Eugene, Cascade books.